



عنوان:

اندیشه دینی و سکولاریسم و غرب شناسی

Religious Thought and secularism

(در جهان اسلام و ایران)

تهیه کننده:

استاد راهنما:

درس مربوطه:

سیر اندیشه سیاسی و اجتماعی امام خمینی

بهاره ۸۵

فهرست

فصل اول غرب شناسی

_ اهمیت مطالعات غرب شناسی در عصر حاضر

_ هدف از مطالعات غرب شناسی (خلاصه از اهداف)

فصل دوم سکولاریسم

_ واژه شناسی سکولاریسم

_ بحران دینی، سکولاریسم فراگیرترین شاخص فرهنگی مدرنیسم

_ نارسایی ها و محدودیت های تناقض آفرین سکولاریسم

_ رابطه سکولاریسم و دین حق

سکولاریسم نوعی از تهاجم فرهنگی

درمان ضعف و عقب ماندگی

پاسخ سکولاریسم ها و هدفشان

لاف زنی سکولاریت ها

فصل سوم: سکولاریسم و زمینه ورود آن به ایران

_ ضرورت غرب‌شناسی و زمینه‌های ورود آن به ایران

_ شرایط تاریخی ایران و توجه به غرب

_ نگرش به غرب از تقلید تا نقد

_ تأثیر مواجهه تفکر دینی با سکولاریسم در حوزه معرف سیاسی

_ تأثیر تفکرات تاریخی در حیات فکری _ سیاسی عصر حاضر

_ اشتراکها و اختلافهای عصر مشروطیت و بازتاب آن در سده اخیر

۱_ اشتراک

۲_ اختلاف

فصل چهارم: آینده از آن کیست؟

فصل اول

اهمیت غرب شناسی در عصر حاضر

اهمیت و ضرورت مطالعات غرب شناسی به اهمیت و ضرورت آگاهی از جهان سیاسی و فرهنگی روز باز می گردد.

گسترش روز افزون حجم اطلاعات و سرعت شگفت انگیز ارسال و انتقال پیام های فرهنگی، سیاسی و بازرگانی، همچنین تأثیر شگرف شگردهای اطلاعاتی _ تبلیغاتی رسانه های عمومی غرب در عصر ارتباطات و اطلاعات، بر

کسانی که با اوضاع سیاسی _ فرهنگی جهان آشنایی دارند پوشیده نیست.

اینکه در جهانی بس پهناورتر از جهان سده های گذشته زندگی می کنیم. با

وجود این، به هر اندازه که دنیای ما گسترده تر می گردد، ارتباط میان آحاد و

جوامع بشری وسیع تر می شود. به موازات ارتباطی که روز به روز با عمق

بیشتری صورت می پذیرد لازم است سطح آگاهی ما از خط مشی ها، شیوه ها و

جهات ارتباطی با دیگران ارتقا یابد.

هدف از مطالعات غرب شناسی

در مباحث غرب شناسی بر آن هستیم تا دریابیم چه چیزی محور اندیشه

سیاسی و فرهنگی غرب را تشکیل می دهد؛ به عبارت دیگر در صدیم بدانیم

هویت سیاسی و فرهنگی غرب براساس چه اصول و مبانی ویژه‌ای صورت پذیرفته است. مباحث مزبور ما را با این واقعیت آشنا می‌سازد که حاکمیت غرب اصولاً بر مبنای ماتریالیسم و سکولاریسم شکل گرفته است. در این راستا، غرب همواره با ابراز تعصب شدید نسبت به حفظ اصول ماتریالیستی، در اندیشه جلب منافع خود بوده، هیچ‌گاه در مورد اصول و مواضع خود زره‌ای کوتاه نیامده است. بدیهی است اندیشه سکولاریستی، تفکر ماکیاولیستی و جهان‌بینی ماتریالیستی غرب هرگز از جلب منافع و مصالح غرب قرائت نرفته است. غرب با این حساب تنها در مواردی نسبت به اصول خود تساهل ورزیده است که امید داشته منافع بیشتری را جذب و جلب کند.

خلاصه‌ای از آنچه می‌تواند هدف ما از شناسایی غرب را تبیین کند، به صورت زیر نشان داده شده است:

- ۱_ عبرت آموزی از حوادث و رویدادهایی که به انحطاط غرب و جدایی آن از اصول و موازین اخلاقی غرب گردیده است.
- ۲_ شناخت راه‌ها و ابزارهای مناسب و کارآمدی که به گونه‌ای منجر به پیشرفت علمی و صنعتی غرب گردیده است.

۳_ ایجاد مصونیت در برابر پیامدهای نامطلوب و ناخوشایند تولیدات فرهنگی غرب.

۴_ شناسایی راهکردها و خطمشی‌های استراتژیک، اصولی و عملی که غرب در راستای گرفتار ساختن ما در دام‌های سیاسی، فرهنگی و احیاناً اقتصادی خود و در نتیجه بی‌هویت ساختن ما، طرح‌ریزی و دنبال می‌کند.

۵_ تعالی اندیشه‌ها و بالا بردن میزان و سطح آگاهی‌ها نسبت به غرب به نحوی که بتوان براساس آن دشمن را از دوست باز شناخت.

۶_ از جنبه انسانی، عواطف و انفعالات انسانی اقتضا می‌کند که ما از اوضاع و احوال مجموعه‌های انسانی که در بخش‌های دیگری از کره زمین از جمله در غرب زندگی می‌کنند با خبر باشیم.

فصل دوم: سکولاریسم

واژه‌شناسی سکولاریسم

سکولار به کسی می‌گویند که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد. این واژه را به دنیوی، مادی و غیرمذهبی نیز ترجمه کرده‌اند. در فرهنگ آکسفورد، سکولاریسم چنین تعریف شده است.

اعتقاد به این قوانین، آموزش و سایر امور اجتماعی بیش از آن که یا به جای آنکه، مبتنی بر مذهب باشد، بر داده‌های علمی بنا شود.

رایج‌ترین معادل فارسی واژه سکولاریزاسیون «جدا انگاری دین و دنیا» است.

علل و زمینه‌های پیدایش سکولاریسم:

پیدایش و رشد سکولاریسم در دامن فرهنگ و جامعه غربی _ مسیحی بوده و از پدیده‌های فرهنگی _ جدید، یعنی پس از رنسانس علمی و نهضت اصلاح دینی در غرب، به شمار می‌رود.

بدین ترتیب علم و دانش را فرزند دانش و علم جدید انگاشته و ضمن دفاع علمی از جدا انگاری دین و دنیا، آن را پدیده‌ای جهان شمول و فراگیر به شمار آوردیم که پا به پای رشد و توسعه علمی، سکولاریسم نیز رشد و توسعه خواهد یافت و به تدریج جهان شمول خواهد شد.

بحران دینی: سکولاریسم فراگیرترین شاخص فرهنگی مدرنیسم

بدون تردید بحران دینی ناشی از جنبش مدرن دینی راه به سکولاریسم می‌پوید. تا کنون در اندیشه انسان غربی این توهم بی‌جا رسوخ کرده است که نقطه عزیمت تحولات عظیم و بنیادین فرهنگی _ اندیشه‌ای و علمی _ صنعتی

غرب را باید در عصیان علیه مذهب و یا اصلاحات مذهبی از یک طرف و انقلاب علمی و صنعتی از طرف دیگر جستجو کرد.

انسان غربی بر این باور است که هر یک از این تحولات و یا اصلاحات دینی و علمی سیر صعودی و پیشرونده خود را داشته است و به شکلی عمیق، سریع و فراگیر جوانبی از حیات اروپائیان را تحت الشعاع نفوذ و سیطره خود قرار داده است.

در مدتی نه چندان طولانی که از آغاز این حرکت‌های فکری و علمی می‌گذشت،

غرب، از یک سو از جنبه معرفت شناختی دینی به جدایی دین از سیاست و به انزوا کشاندن و در حاشیه و مرز قرار دادن دین و آموزه‌های دینی تن داد، و از سوی دیگر بر اساس میل زایدالوصف به نوآوری‌ها و اکتشافات و اختراعات، و به پشتوانه نگرش منفعت طلبانه خود، زمینه‌ای مناسب را برای

رشد اندیشه‌های علمی و تجربی و استفاده از دستاوردهای فکری و صنعتی فراهم آورد. این دو مقوله عقیدتی و صنعتی، مقارن با یکدیگر تحقق یافت و همزمان دوشادوش هم به جلو رفت، تا آن جا که به اشتباه گمان بر این شد که دست کشیدن از دین و سنن رایج دینی، به عنوان برترین عامل زمینه‌ساز،

غرب را از منجلا ب ظلمانی قرون وسطایی نجات داد و موجب پیشرفت غرب در زمینه علوم تجربی و صنعتی شد.

سکولاریسم به مفهوم اخص و دقیق کلمه چیزی نبود که به طور اتفاقی و در

اندک زمان ممکن پدید آید. بذر سکولاریسم را از دیرباز اصلاح‌گران دینی و

آزاداندیشان سده‌های میانه به قصد بیرون راندن مذهب از مترو زندگی

سیاسی و اجتماعی غرب، بر پهنه فرهنگ و تاریخ مغرب زمین افشاندند، و

زمینه را برای حاکمیت اندیشه‌های ماتریالیستی در غرب فراهم آوردند. با این

همه احوال، دین‌گریزی نمی‌توانست عامل اساسی پیشرفت‌های چشمگیر علمی

و صنعتی باشد؛ زیرا:

اولاً، از اواخر سده دهم میلادی تا سده میانی، این کلیساها، و مجامع دینی

بودند که زمینه شکوفایی دانش و معرفت را فراهم آوردند.

ثانیاً، گریز از دینی چون دین تحریف شده یهود و مسیحیت حتی آثار منفی

خاص خود را در جوامع غربی بر جای گذاشت.

ثالثاً، از میان دانشمندان و صاحب‌نظران مشهور غرب به گروهی از آنان

می‌توان اشاره کرد که دین‌مدار و ملتزم به دین بودند و به وفاق میان دین و

علم می‌اندیشیدند.

نیوتن فرد مسیحی بسیار پارسامنتی بود. وی خداشناسی اش را حتی بیشتر از علمش جدی می گرفت. اگر تصور می کرد که حاصل یک عمر زندگی اش به تحلیل بردن کلی ایمان دینی می انجامد، سخت به هراس می افتاد. نظر شخص خودش این بود که تلاش هایش دقیقاً باید اثری عکس این می داشت. حتی تصور می کرد که نظام مکانیکی فلکی اش دلیلی بر وجود خدا فراهم آورد.

نارسایی های تناقض آفرین سکولاریسم

روند تحول گرای مفهوم سکولاریسم در غرب از قرن دوازدهم میلادی تا کنون بیانگر این است که این واژه در عرف مذهبی از مفهوم «امور دنیایی و غیرمقدس» تا مفهوم «امور غیرمذهبی در برابر امور قدسی و از «عرفی شدن در مقابل الهی بودن» تا مفهوم «یشه کن کردن مذهب در جامعه و کم کردن محدوده آن» در جریان و تحول بوده است.

در اثر روند رو به رشد تحولات مفهومی مزبور، مذهب به تدریج در برابر فشار امواج ضددینی عقب نشینی کرد و یکی پس از دیگری از شئون و موقعیت های آن در سطح سیاست و اجتماع کاسته شد.

علیرغم آن همه رشد و تحولی که سکولاریسم تا کنون در جهان غرب معاصر داشته است، جهان در شرایط فعلی شاهد «نوعی سکولاریسم زدایی در غرب»

می‌باشد. بنابر اظهارات جان کین رئیس گروه علوم سیاسی دانشگاه وست
مینستر لندن، «این امر از آنجا ناشی می‌شود که سکولاریسم محدودیت‌های
خاص خود را داشته و اجرای آن برخلاف امیدها و انتظارات اولیه، موجب
بروز نوعی تناقض و تضاد در جامعه و نهادهای مدنی می‌گردد.» به عقیده
جان کین، سکولاریسم در روند حیاتی خود با سه محدودیت پارادوکس گونه
زیر مواجه می‌باشد:

۱_ دوره تازه فعالیت‌های انجمن‌های دینی

۲_ توجه فزاینده به امور قدسی

۳_ فراهم سازی زمینه برای استبداد سیاسی

دین حق

تجربه و برخورد اروپا با دین خود، آن تجربه زشتی بود که او را به
سکولاریسم کشاند، ولی مدین خدا چنین نیست. نه آن هنگام که از سوی خدا
نازل شد چنین بود، نه در اجرای علمی و در واقعیت تاریخی.
خداوند می‌فرماید:

دین نزد خداوند، اسلام است.

یعنی خود را تسلیم خدا ساختن، تنها او را بدون شریک پرستیدن و فرمانها و تعالیم او را به عنوان «روش زندگی» قرار دادن.

در آغاز می‌گوییم که سکولاریسم، نوعی از تهاجم فکری است، چون یک تفکر غربی است که از سرزمین اسلام نروییده است، با آنکه در طول یک تفکر غربی است که از سرزمین اسلام نروییده است، با آنکه در طول قرون، انحرافات بسیاری در جهان اسلام پدید آمده است. این تفکر، نتیجه تأثیر فرهنگ غرب و غلبه اروپا بر همه جهان اسلام در دوره ضعف و شکست و عقب‌ماندگی آن است.

بی‌شک، پس از شکست نظامی مسلمانان در برابر غرب، شکست روحی که به مسلمانان رسید و آنچه در دورانهای اخیر در دل آنان نسبت به عقیده، خلأ پیش آمد، آن ضعف روحیه، پذیرش این فکر غریب و بی‌ریشه در دین را که در آیین الهی پذیرفتنی نیست، در دل شکست خوردگان آسان نمود.

وگرنه مسلمانان در دوره نیرومندی و اقتدارشان در زمین، به دین خویش سربلند بودند و هیچ تغییری در اصول مرا نمی‌پذیرفتند، حتی اگر چه برخی اوامر و تعالیم الهی را در متن زندگی‌شان نافرمانی می‌کردند. معصیت همراه با اعتراف، چیزی است و انکار از ریشه، چیز دیگر.

درمان ضعف و عقبماندگی ما آن است که به همان منبع نیرویی باز گردیم که از آن جدا شده‌ایم، به همان نقطه آغاز، که از پیش به ما زندگی، پیشرفت و شکوفایی بخشید، این همان «بیداری اسلامی» است که امروز در پی آن است و امیدواریم که در این راه، پیروز شود.

به حق، یک نقطه وجود دارد که سکولاریستها در همه جدالهایشان به آن متمسک و بر آن متمرکز می‌شوند، تا ادعای خودشان نسبت به جدایی دین از حکومت را موجه جلوه دهند، و آن وجود استبداد سیاسی در دوره‌های

طولانی از تاریخ مسلمانان است. وجود استبداد سیاسی در دوره‌های طولانی از تاریخ مسلمانان است. وجود استبداد سیاسی در دوره‌هایی از تاریخ مسلمین، واقعیتی تردیدناپذیر است. باید با خودمان صریح باشیم و شجاعت کافی و پیوند کافی با حق الهی داشته باشیم تا به وجود این عامل منفی در واقعیت تاریخی مسلمانان اعتراف کنیم. این امانتی است که به خدای متعال ادا می‌شود که فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپا دارندگان قسط و شاهدان برای خدا باشید، هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیکان باشد...»

حقیقت این است که تاریخ سیاسی مسلمانان، آنگونه که دشمنان این دین ادعا می‌کنند تا دینداران راع از آن بیزار کنند و موج بیداری اسلامی را از تلاش برای بازگشت به دین سست سازند، ظلمت کامل نیست. در این تاریخ، پس از دورهٔ خلفای راشدین که همه بر نمونه بودن آن اعتراف دارند و آن را از همهٔ نمونه‌های قدیم و جدیدی که بشریت می‌شناسد، برتر می‌دانند، نمونه‌های زیادی از عدالت سیاسی، اخلاق والای حکومتی، احساس رضامندی و آرامش محکومان و برخورداری از امنیت و ثبات بوده است. ولی با این حال، استبداد سیاسی به عنوان یک واقعیت و حقیقت آشکار در تاریخ سیاسی مسلمانان باقی است.

تاریخ اروپا و حوادث آن را رها کرده، به تاریخ جدید خودمان می‌نگریم. آیا آن «نظامیان» که زشت‌ترین انواع طغیان سیاسی را مرتکب شدند و در زندانها و بازداشتگاهها مرتکب جنایاتی شدند که حتی در دنیای وحشی‌ها هم نظیر ندارد، آیا آنان به نام دین حکومت می‌کردند؟ یا «سکولاریست‌ها»یی بودند که هدفشان محو دین و نابود ساختن دینداران بود و در این حرکتشان شاگردی حکومت کمونیستی را می‌کردند که اساساً برای پی‌ریزی بی‌دینی و از بین بردن دین از زمین بود؟!

آیا پس از این نمونه‌های فریاد زن، سکولاریست‌ها می‌پندارند که دین عامل طغیان سیاسی است و برای جلوگیری از آن طغیان، راهی جز جدا کردن دین از حکومت و تشکیل حکومت لائیک نیست؟!

سکولاریست‌ها خواهند گفت: ما را با این جدلها چه کار؟ در تاریخ مسلمانان استبداد سیاسی واقع شده و دین هم به کار گرفته شده تا به آن رنگ دینی بدهد و مخالفان را از مقاومت باز بدارد. پس باید دین را از سیاست جدا کنیم، تا مردم آزاداندیش از طغیان به نام دین آسوده شوند.

می‌گوییم: آری، در تاریخ مسلمانان استبداد سیاسی بوده، ولی چگونه واقع شده و چرا پیش آمده و راه علاج آن چیست؟
می‌پرسیم: آیا استبداد به خاطر دین پیش آمده است؟ دینی که فرستنده دین فرموده است:

«خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و آنگاه که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت حکم کنید.»

و دستور می‌دهد که حتی با دشمنان کین توز هم عادلانه رفتار کنید.

سکولاریست‌ها در آغاز کارشان تهمت به اجرای واقعی دین می‌زدند، نه به خود دین. سپس جرأت یافتند و برخی‌شان خود دین را متهم کردند که به

مردم ستم روا می‌دارد. در فصل آینده برخی از ادعاهایشان را در این مورد، نقد خواهیم کرد. ما در این فصل، مشغول بحث با سکولاریست‌های «میان‌رو» هستیم که انتقادشان تنها به اجراست.

همه سکولاریست‌ها، چه میان‌روها چه افراطیون اصرار دارند که دوره خلفای راشدین را از دایره بررسی دور کنند، با این ادعا که آن دوره، یک مقطع منحصر به فرد است که در تاریخ تکرار نشده است، پس نمی‌تواند معیاری برای حکومت اسلامی باشد.^۱

فصل سوم: سکولاریسم و زمینه ورود آن به ایران

۱_ ضرورت غرب‌شناسی و زمینه‌های ورود آن به ایران

هر چند که در طول حیات فکری و سیاست ملت ایران، گاه شناخت غرب در حد «سطح» متوقف و گاه تا «عمق و ماهیت» شناخت مسئله در نوسان بوده و از این لحاظ مناقشات و مناظرات فراوانی را تا به امروز در «وحدت ملی» و «منش اجتماعی» ایران به دنبال داشته است، ولی در کنار مسئله شناخت و ضرورت وجوب «غرب‌شناسی»، موضوع و محور مهم دیگری نیز مطرح

^۱ - لاف زنی برخی سکولاریست‌ها به آنجا می‌رسد که خود دوران خلفای راشدین را هم به استناد سیاسی متهم می‌کنند و به این سخن عثمان استشهد می‌کنند که در پاسخ آنان که از وی می‌خواستند از حکومت کنارگیری کند گفت: «پیراهنی را که خدا بر من پوشانده، بیرون نخواهم آورد» و می‌گویند عثمان بر اساس همان حق مقدس الهی حکومت می‌کرد که سند طبعیان بی‌بسیاری در اروپا بود! در حالی که مقصود عثمان از این سخن آن بود که خدا بر او منت نهاده که عهده‌دار حکومت شده، با رضایت و انتخاب آزاد از سوی مردم، و مردم اعتمادشان از او نگسسته است تا کنارگیری کند، و آنان که مخالف او بودند و می‌خواستند کنارگیری کند، اندکی بودند که نماینده رأی مردم به شمار نمی‌آمدند. و این حقیقت بود، چرا که در اثنای آن آشوب، صحابه از خانه او نگهبانی می‌کردند و اگر نظر آنان بر کناری او بود، او را در اختیار شورشیان می‌گذاشتند.

می‌شود و آن «میزان تأثیر»، «شأن نزول» و «جایگاه فرهنگی و ارزشی مجموعه تفکر و تمدن مغرب زمین در زوایای زندگی ایرانیان» است. با توجه به چارچوب موضوع گفته شده و اهمیت آن، می‌توان زمینه‌ها و سرچشمه‌های این مهم را در حول و حوش سالهای قبل و بعد از مشروطیت ارزیابی و واریسی کرد.

۲_ شرایط تاریخی ایران و توجه به غرب

هر چند توجه به زاویه‌ها، و نحوه ورود و حاملین اولیه اندیشه‌های مغرب زمین موضوعی بسیار مهم است، بررسی ارزشها، اصول، آرمانها و احیاناً نقاط ضعف و خلأهای جامعه آن روز ایران نیز امری است که در کنار این مبحث باید در نظر گرفته شود. از این نکته نیز نباید غافل بود که ورود و رسوخ عقاید و افکار غرب و خیره شدن چشمها و حیران شدن عقلا و توجه کردن به اندیشه‌های دیگران از زمانی شروع شده که رشته استقلال و پیوستگی و قوام جامعه ایران بر اثر حوادث و تحولاتی تلخ دچار وقفه و ضربه شدید شده بود. اگر چه این ضربات و تلخها به اندازه‌ای نبود که حیات و قوام جامعه را از هم بگسلد و رشته وحدت ما را به یکباره قطع کند، در هر حال ورود جدی غرب به ایران با یکی از بدترین دورانهای تاریخی ایران مصادف

شد. از این روست که حوادث تلخ و دردآور بعد از فاجعه ترکمانچای و سپس ضعف و فتور و سستی دستگاه حکومتی قاجاریه و نفوذ و رقابت دول غربی و «موازنه مثبت» قدرتهای خارجی و استعماری از جمله مهمترین عوامل منفی زمینه‌های تحقیر و یأس و احساس ضعف در بخشی از جامعه محسوب می‌شود. گرچه از طرفی برخی از تحصیلکردگان یا جمعی از مردم خواهان پیشرفت و تجدد با این زمینه و شرایط تاریخی با غرب روبرو شده‌اند و اولین برخوردها در این شرایط صورت گرفته است، جنبه دیگر قضیه، افراطی است که در میزان ضعف و ارزیابی از داخل و دردهای اجتماعی انجام پذیرفته و بالطبع با توجه به درک نادرست و غیردقیق «صورت مسئله»، «جواب» نیز متناسب با واقعیات داده نمی‌شده است.

۳_ نگرش به غرب از تقلید تا نقد

در این قسمت از تاریخ فکری سده اخیر ایران نیز بحثها و پیچیدگیهای بسیار زیادی وجود دارد.

متون و اسناد تاریخی قرن اخیر ایران، حکایتها و فرازهای درخور توجهی را از این اشخاص و افکار با ارزش و اصیل برای ما گزارش می‌کنند، و زمانی که

این افکار و زمینه‌ها در تقابل با دیگر حوزه‌ها و افکار قرار می‌گیرند، روشنائیهای درخور توجهی را برای حیات امروز به ارمغان می‌آورند. در هر حال، عصر مشروطیت و بررسی تقابل و یا ارتباطات جریان و گرایش اندیشه مذهبی و تفکر سکولار عناصری را در خود پروراند که بی‌اغراق برای دوران معاصر مهم، تازه، رهگشاست. محاوره‌ای که امروز باید با تاریخ فکری گذشته داشته باشیم، نه تنها ضرورتی است که برای شناخت گذشته بهتر خواهد بود، بلکه لزوم وجوب آن برای فهم حال و آینده، بطور مؤثر احساس می‌شود.

۴_ تأثیر مواجهه تفکر دینی با سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی در مورد تأثیر اندیشه‌های غربی در شئون مختلف حیات ایرانیان بحث زیاد است. این تأثیر بویژه بعد از دوران مشروطه، بطور جدی در متن مسائل مهم جامعه مطرح بوده است؛ اما در کنار این مسئله و معضل اساسی، دو موضوع بر اهمیت و پیچیدگی مبحث می‌افزاید: یکی تلازم و یا تقابل اندیشه مذهبی با این تفکرات و دیگر تأثیر این کنش و واکنش در حوزه معرفت سیاسی.

۵_ تأثیر تفکرات تاریخی در حیات فکری _ سیاسی عصر حاضر

مسائل مختلف گفته شده و محورهای مورد اشاره هر چند از نظر «شناخت تاریخی» مهم و اساسی باشد، بازتاب آن در سایر حوزه‌های فکری سنوات اخیر و جوانب مادی و معنوی حیات امروز ما نیز بشدت تأثیرگذار بوده است. ریشه بسیاری از مناقشات، مطالعات محاوره‌های امروز ما در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی، در پیوند «علت و معلولی» با گذشته است و به نظر می‌رسد سرچشمه بسیاری از این مسائل را به توان در دهه‌های قبل و بعد از مشروطه پیدا کرد.

اشتراکها و اختلافهای عصر مشروطیت و بازتاب آن در سده اخیر
اشتراکها:

فضای مشترکی که در وجدان عمومی جامعه، تخطی از آن اصول، گناهی نابخشودنی شمرده می‌شد. این فضا و ارزشهایی که برآیند روح کلی آن زمان محسوب می‌شوند و بی‌اعتنایی آشکار بدان برای هیچکس ممکن نبود، در چند محور قابل دسته‌بندی‌اند:

لزوم تحرک و تحول

با توجه به شعور و هیجانهای پرشور صدر مشروطیت و استفاده از واژه‌های «شهید راه حریت»، «اساس مقدس»، «هیجان ملی» و اشعار حماسی... و غیره

می‌توان بخوبی به فضای خاص آن زمان نزدیک شد؛ فضایی که در آن، در وجدان عمومی و ملی مردم این اعتقاد کاملاً رسوخ یافته بود که بی‌حرکی و سکون و سکویت در مقابل ظلم و ستم و استبداد، عامل اصلی عقب‌ماندگی و فقر و پریشانی است.

لزوم آزادی و نفی استبداد

شعارهای آزادیخواهانه با رنگ و لعاب غربی و حتی مذهبی در آن زمان، جزو موضوعات و مسائلی بوده است که می‌توان در هر ورق و هر صحنه مشروطیت مشاهده کرد.

تأکید بر نقش مردم و به حساب آوردن جدی آنها

در عصر مشروطیت، کفه مردم در ترازوی حکومت و مردم، سنگینی قابل ملاحظه‌ای یافته بود؛ و هیچ مرام و فرقه و دسته‌ای تا در مقابل مردم و نقش مردم اعلام موضع مثبت نمی‌کرد، مقبولیت و پذیرش عامه نمی‌یافت.

سست بودن پایه‌های سلطنت فردی

ظلم سلطان و نامشروع بودن سلطنت استبدادی از جمله اصولی بود که در طی دوران مشروطه جای هیچ شبهه و شکی را باقی نمی‌گذاشت.

عمل به قانون

از مواردی است که در عصر مشروطیت، همگی به حفظ حرمت آن مقید و
جملگی بر اصالت آن متفق بودند.

مثبت دیدن مسائل وافق روشن در تاریخ و آینده ملت

روحی که در اوایل مشروطیت در ملت ایران دمیده شده بود، روح امید، اختیار
و اراده در عوض کردن مشکلات و نارسائیها بود؛ و با توجه به همین نیرو و
قوه و ذخیره ملی بود که وصول به اهداف بزرگ و ملی و آینده‌ای درخشان
به مردم نوید داده می‌شد.

اختلاف اندیشه دینی با سکولاریسم در برداشت از این روح کلی زمانه

الف_ مثال و الگوی انقلاب

ب_ تفسیر و برداشت از قانون

ج_ ترقی یا تعالی

با تأسف باید بگوییم که غلبه و سلطه نامشروع سکولارها در سنوات و
دهه‌های بعد و منتهی شدن و الحاق این افکار به چکمه‌های خونین رضاخان و
استعمار انگلیس و سپس امریکا، برای مدتها ریشه نقد و ارزیابی تمدن غربی
را با فرهنگ خودی از دسترس جامعه ایران دور نگه داشت. و امروز به لطف
پیروزی انقلاب اسلامی و غلبه تفکر دینی بر تفکر سکولار، این نقدها و

ارزیابیهای تیزبینانه می تواند بستر و شروع مناسبی برای حرکت فکری جامعه
علیه هجوم جدید فرهنگی غرب به ایران اسلامی باشد.

فصل چهارم: آینده از آن کیست؟

آینده از آن کیست؟

موضعگیری غرب _ و موضع سکولاریستها _ نسبت به حوادث الجزایر
ثابت کرد که دشمنی آنان با اسلام، خیلی شدیدتر از دوستی آنان نسبت به
دموکراسی و اعتقادشان به اصول آن است.

ما از دیرباز ایمان داریم که غرب، فاقد اخلاق است و همه تظاهرش به ارزشها
و اصول، ریاکاری و لاف بیهوده است.

ما از دیرباز به این نکته باور داشته ایم، اما سکولاریستها در کشورهای ما که
ادعاهای بزرگی هم دارند _ یا گرفتار توهمی بزرگانند _ می گویند که ما این
حرفها را از روی تعصب ضدغربی یا تهمت به تمدن غرب و اصول و
ارزشهای آن می گوئیم.

تنها اسلام، روشی است که این فساد را که دوری از خدا آن را پدید آورده، اصلاح می‌کند. دینی است که غذای روح را تأمین می‌کند. روح هم یک گرسنگی دارد که جز با ایمان به خدا برطرف نمی‌شود.

سکولاریست‌ها در توهم خویش که سخن از دموکراسی و احترام به «دیگران» می‌گویند. گیج و سرگردانند و اسلام را براساس آن اصول دروغین و بی‌واقعیت، محاکمه می‌کنند.

ما سکولاریست‌ها و مواضع ناحق آنان را وامی‌گذاریم و به دعوتگران اسلامی می‌گوییم که در موضعی مشابه این، به آنچه بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است، تمثل جویند:

«آنان کسانی‌اند که خداوند می‌داند در دل‌هایشان چیست، پس از آنان (و مجازاتشان) روی بگردان و پندشان و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنان بازگویی.»

منابع و مأخذ:

_ ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تألیف: علی ربانی گلپایگانی، ناشر:

مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تحقیق: کانون اندیشه جوان.

_ اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، تألیف:

موسی نجفی، ناشر: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی زمستا ۱۳۷۵

و ۱۳۷۷.

_ ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تألیف: علی ربانی گلپایگانی، ناشر: کانون

اندیشه جوان.

_ غرب‌شناسی، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلام، تألیف: احمد

رهنمایی، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (قدس

سره)

_ سکولارها چه می‌گویند؟، تألیف محمد قطب، ترجمه جواد محدثی، ناشر:

مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، کانون اندیشه جوان ۱۳۷۹.